



ضرب المثل

ضرب المثل

ضرب‌المثل یا زبازد گونه‌ای از بیان است که معمولاً تاریخچه و داستانی پندآموز در پس بعضی از آن‌ها نهفته است. بسیاری از این داستان‌ها از یاد رفته‌اند، و پیشینه برخی از امثال بر بعضی از مردم روشن نیست؛ با این حال، در سخن به کار می‌رود. شکل درست این واژه «مئل» است و ضرب در ابتدای آن اضافه است. به عبارت دیگر، «ضرب‌المثل» به معنای مئل زدن (به فارسی: داستان زدن) است.

اجل گرفته بمیرد نه بیمار سخت
 زخم شمشیر می‌رود اما زخم زبان نه
 هیچ چوچه مرغی تا آخر زیر تگری نمی‌مانه
 آنانکه غنی ترند محتاج ترند
 از نو کیسه قرض مکن، قرض کردی خرج مکن
 دل تنگ نباشد، جای تنگ نیست
 !پیش طبیب چی می‌روی، پشت سرگذشت برو
 به یک گل بهار همیشه
 اگر لولو یاد داری چرا خوابت نمی‌بره؟
 اول برادرپته ثابت کن، بعد ادعای ارث و میراث کن
 تخته با تخته جور آید حاجت نجار نیست
 شوله ات را بخور پرده ات را بکن
 از بی کفنی زنده ایم
 خانه دار را یک خانه بی خانه را صد خانه
 انگور از انگور رنگ می‌گیرد
 از خود ما رستم شدی آخر به ما دشمن شدی
 زیاد خوردن ماهی تپیدن، کم خوردن آهو دویدن
 مرغت را نگاه کن! همسایه ات را دزد نگیر
 به لق سگ دریا مردار نمیشود
 (مشک آن است که خود بوید نه آنکه عطار بوید)
 بزرگی بعقل است نه به سال
 سالی که نیکوست از بهارش پیداست

از صورت خوب کرده صیرت خوب بهتر است
مسجد گرم گدا آسوده
دنیا را آب بگیرد مرغابی را تا بند پاه اش است
عیسی را دینش موسی را دینش
کوه نیز سر خود راه دارد
قصاب که زیاد شد گاو مر دار میشود
دروازه شهر را بسته میتوانند امانه دهان مردم را
صبر تلخ است و لیکن بهر نیکو دارد
زخم بد خوب میشود، اما گپ بد خوب نمیشود
با یک گل بهر بهار نمی آید
مار گزیده از ریسمان میترسد
دستم به انگور نمیرسد میگویم انگور ترش است
کار را کرد مصالحه لاف زد بی بی
اول خانه را پر از زن کن بعد از آن هوای زن کن
دشمن دانا که غم جان بود، بهتر زان دوست که نادان بود
خود کرده ره نه درد است نه درمان
سالی که نکوست از بهارش پیداست
بار کج به منزل نمیرسد
عاقبت گرگ زاده گرگ شود، گرچه با آدمی بزرگ شود
شیرخانه، روباه بیر
نان و پیاز پیشانی باز
دو تربوز در یک دست گرفته نمی شود
پایت را برابر گلیمت دراز کن
دیوار ها موش دارند، موش ها گوش
آب نادیده موزه را از پای مکش
پنج انگشت برادر است برابر نیست
بخشش به خروار، حساب به مثقال
هیچ کس نمی گوید که دوغ من ترش است
صد سر را تر کرده یکی را گل نی

صدا از یک دست نمی آید
دروغ گو حافظه ندارد
زیر کاسه نیم کاسه است
جنگل که در گرفت تر و خشک می سوزد
گذشته را صلوات آینده را احتیاط
دویدن، افتیدن هم دارد
صبر تلخ است لکن بر شیرین دارد
قطره قطره دریا میشود
جوینده یابنده است
از دوست نادان دشمن دانا بهتر است
تا احمق در جهان است مفلس در نمی ماند
راستی را از اطفال بپرس
دنیا به امید خورده میشود
خدا که میدهد نمی پرسد که بچه کی هستی
خدا گفت که تو حرکت کن که من برکت کنم
کابل بی زر باشد بی برف نه
برای هر کس وطن خودش کشمیر است